



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم	تاریخ: ۲۶ دی ۱۳۹۱
موضوع جزئی: معنای عدالت - نتیجه کلی	مصادف با: ۳ ربیع الاول ۱۴۳۴
سال سوم	جلسه: ۵۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

با توجه به اینکه تعطیلی دهه آخر صفر بود، لازم است خلاصه‌ای از مباحث گذشته ارائه شود. بحث پیرامون مسئله بیست و هشتم بود؛ امام (ره) در مسئله بیست و هشتم درباره معنای عدالت فرمودند: عدالت عبارت است از ملکه‌ی راسخه‌ای که باعث بر ملازمت تقوی یعنی ترک محرمات و اتیان واجبات است. عرض شد در مورد معنای عدالت چهار مسلک وجود دارد:

مسلک اول اینکه عدالت همان اسلام و عدم ظهور فسق است بعضی مثل ابن جنید قائل به این مسلک هستند که ادله این مسلک مورد نقد و بررسی قرار گرفت و بطلان آن واضح شد.

مسلک دوم اینکه عدالت عبارت است از حسن ظاهر. مرحوم صاحب جواهر این مسلک را به اکثر قدماء نسبت داده‌اند؛ اشکالات این مسلک هم بیان شد و معلوم شد این مسلک هم باطل است.

مسلک سوم این بود که عدالت عبارت از استقامت فعلیه یا به تعبیر دیگر استقامت در عمل است. در این رابطه ما کلام محقق خوئی را که به تفصیل در مورد این مسلک و نظریه سخن گفته‌اند ذکر کرده و مورد بررسی قرار دادیم. نهایتاً این مسلک هم مورد قبول واقع نشد.

مسلک چهارم که مشهور بین متأخرین از مرحوم علامه است این بود که عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه‌ای که موجب اتیان به واجبات و ترک محرمات است. همان گونه که ملاحظه فرمودید امام (ره) و مرحوم سید هم به این مسلک عقیده دارند. چند دلیل برای اثبات این مسلک ذکر شد: دلیل اول اجماع منقول، دلیل دوم اصل و دلیل سوم هم ادله دال بر اعتبار و ثوق به دیانت و ورع امام جماعت بود که این سه دلیل مورد قبول ما واقع نشد. دلیل چهارم روایاتی بود که در آنها بعضی از اوصاف و عناوین در موضوع عدالت اخذ شده مثل مأمن، مرضی و امثال اینها؛ دلیل پنجم هم صحیحه ابن ابی یعفور بود. ما دلیل چهارم و پنجم را پذیرفتیم یعنی گفتیم از عناوینی که در بعضی روایات وارد شده ملکه و کیفیت و حالت نفسانی استفاده می‌شود اینها ظهور در فعل و عمل ندارند. در مورد صحیحه ابن ابی یعفور هم به تفصیل بحث شد.

بهر حال محصل و نتیجه‌ی این ادله این شد که قول به اینکه عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه محذوری ندارد و از ادله این مسلک قابل استفاده است. در ادامه عرض کردیم لازم است به بعضی از اشکالات وارده به مسلک چهارم هم اشاره کنیم که در این رابطه چهار اشکال ذکر و از این اشکالات هم پاسخ دادیم و معلوم شد که نه تنها مقتضی برای اثبات مسلک چهارم وجود

دارد بلکه مانعی هم در مقابل این نظریه نیست یعنی هم ادله اثبات می‌کند این نظریه را و هم مشکل و مانعی در برابر آن وجود ندارد لذا ما می‌توانیم ادعا کنیم عدالت عبارت است از ملکه نفسانی‌ای که در نفس رسوخ کرده و موجب اتیان به واجبات و ترک محرّمات است. در پایان این بخش مناسب است که عبارتی را از مرحوم محقق خوئی نقل کنیم.

### **بررسی کلام محقق خوئی:**

محقق خوئی بعد از آنکه تصریح می‌کند به اینکه عدالت به معنای استقامت عملیه در جاده شرع است می‌فرماید: این استقامت عملیه باید استمرار داشته باشد و مانند یک طبیعت ثانویه برای انسان شود لذا اگر کسی در عمل بر طبق شریعت استقامت داشت و مستمراً در این جاده حرکت کرد می‌توان گفت او مستقیم است. بر این اساس استقامت در بعضی از اوقات دون بعضی اوقات موجب صدق عنوان استقامت نیست. ایشان سپس احتمال می‌دهد که چه بسا منظور کسانی که در عدالت ملکه را معتبر می‌دانند همین معنی باشد یعنی آنها که می‌گویند عدالت عبارت است از ملکه‌ی نفسانیه منظورشان این است که کسی در جاده شرع به نحو مستمر حرکت کند و منظور همین استقامت عملی به نحو استمرار است؛ ایشان می‌گویند اگر این معنی مورد نظر باشد، آنگاه دیگر نزاع بین طرفین خاتمه پیدا می‌کند و مصالحه واقع می‌شود.

حال می‌خواهیم از این بیان به نفع مسلک چهارم استفاده کنیم؛ ما سابقاً به مناسبتی در مقام بررسی فرمایش محقق خوئی به این نکته اشاره کردیم که با این خصوصیتی که محقق خوئی از استقامت عملی می‌گویند، این چیزی جز ملکه نیست. محقق خوئی تأکید می‌کند عدالت آن حالت نفسانی و ملکه نفسانی نیست بلکه صرف استقامت عملی در جاده شرع است لکن برای این استقامت خصوصیتی بیان می‌کند که این جز با پذیرش ملکه قابل جمع نیست. وقتی ایشان می‌گویند عدالت عبارت است از استقامت عملیه مستمره به گونه‌ای که مانند یک طبیعت ثانوی برای انسان شده باشد، این عبارت اخری ملکه می‌باشد. آیا می‌شود ادعا کرد کسی که به دستورات شرع عمل می‌کند و دائماً هم در این مسیر در حال حرکت است آن حالت نفسانی را ندارد؟ اگر کسی اتیان به واجبات و اجتناب از محرّمات در همه احوال و ازمه دارد و عمل به دستورات شرعی برای او یک طبیعت ثانوی شده است آیا بدون آن حالت نفسانی و بدون رسوخ یک وصفی در نفس او که باعث بر این استقامت عملی مستمر شده ممکن است؟ اگر در درون کسی آن حالت نفسانی پدید نیامده باشد به چه دلیل همیشه واجبات را اتیان کند و محرّمات را ترک کند؟ خود ایشان فرمودند: منشأ اتیان به واجبات و ترک محرّمات خوف از خداوند است مگر ملکه نفسانیه که گفته می‌شود، غیر از این است؟

معلوم نیست چرا محقق خوئی اصرار بر نفی اعتبار ملکه در معنای عدالت دارد؛ ما هم که می‌گوییم ملکه یعنی همین حالت نفسانی که باعث و بر انگیزاننده انسان به سوی انجام واجبات و ترک محرّمات است و از ابتداء هم سخن ما همین بود که ملکه بدون عمل معنی ندارد و نمی‌توان گفت که کسی این ملکه را دارد ولی اصلاً کاری به واجبات ندارد و نسبت به محرّمات لابلالی می‌باشد و نمی‌توانیم ادعا کنیم کسی اهل اتیان به واجبات و ترک محرّمات است آن هم به نحو مستمر به گونه‌ای که این برایش یک طبیعت ثانوی شده بدون اینکه در نفس او وضعیتی پدید آمده باشد که او را به سمت این عمل و استقامت عملی سوق دهد. در واقع عدالت عبارت است از ملکه‌ای که منشأ برای عمل به واجب و ترک حرام می‌باشد یعنی هم منشأ و

هم ناشی مورد نظر است و کسانی که عدالت را صرفاً ملکه می‌دانند منظورشان این نیست که این حالت نفسانی را ولو آنکه مستتبع عمل نباشد، کافی بدانند. ریشه عبارات و این مسلک کلمات علامه است «الباعثة علی التقوی» یعنی عدالت همان ملکه‌ی نفسانیه است که باعث بر ملازمت تقوی است و تقوی هم چنانچه امام (ره) در مسئله بیست و هشتم تفسیر کردند «من فعل الواجبات و ترک المحرمات» است.

لذا با این توضیحاتی که محقق خوبی داده و می‌گویند اگر منظور قائلین به مسلک چهارم هم همین است پس این فرقی با حرف ما ندارد و نزاع و خصومت بین طرفین از بین می‌رود، معلوم نیست چرا اصرار می‌کنند که عدالت ملکه نیست و صرف استقامت علمی است. البته ملکه دارای مراتبی است. آیا کسی که در مراتب پایین آن است می‌گوید که واجد آن نیست؟ پس وجود مراتب مختلف در همه اوصاف نفسانی انسان و در خصوص ملکه عدالت، نشان دهنده آن است که اگر کسی مثلاً در بعضی اوقات دچار لغزش‌هایی شد نمی‌توان گفت که این ملکه از او زائل شده است.

### نتیجه:

در هر صورت "فتحصل مما ذکرنا کله" که عدالت عبارت است از ملکه راسخه‌ای که در نفس انسان وجود دارد و موجب اتیان به واجب و ترک حرام است لذا به نظر می‌رسد فرمایش امام و مرحوم سید در این جهت تمام است.

### اجتناب از صغیره:

لکن در مورد محدوده‌ی معنای عدالت یک اختلاف و بحثی وجود دارد؛ تا اینجا معلوم شد که اولاً عدالت به عنوان یک شرط در قاضی، مفتی، شاهد و امثال آن اعتبار دارد یعنی اصل اعتبار آن مسلم شد. مطلب دوم معلوم شد که عدالت عبارت است از ملکه نفسانیه لکن مطلب سوم این است که محدوده‌ی عدالت کدام است و در چه حدی از گستردگی و وسعت است؟ آیا اجتناب از صغائر هم داخل در معنای عدالت هست یا نه؟

در اینکه اجتناب از کبائر در معنای عدالت معتبر است تردیدی نیست. قطعاً ارتکاب کبیره مضر به عدالت است یعنی عادل کسی است که از گناه کبیره اجتناب کند نکته‌ی مهمی که وجود دارد (که در پاسخ به اشکال چهارم به مسلک عدالت و پاسخ به آن هم بیان کردیم) این است که آیا ارتکاب کبیره ولو برای یک مرتبه مضر به عدالت هست یا نه؟ یعنی مثلاً کسی غیبت که یکی از گناهان کبیره است را مرتکب می‌شود، این از عدالت ساقط می‌شود؟ قدر مسلم این است که گناه کبیره موجب زوال عدالت است حال آیا یکبار ارتکاب گناه کبیره هم موجب زوال عدالت است؟

به حسب اطلاقات ادله، گناه کبیره مطلقاً مضر به عدالت است یعنی در هیچ یک از ادله، ارتکاب کبیره مقید به تکرار و کثرت نشده است مثلاً در صحیح ابن ابی یعفور که آمده بود «و يعرف باجتنب الکبائر» اجتناب الکبائر مطلق است و اطلاق آن شامل یکبار هم می‌شود یا مثلاً در خبر علقمه آمده بود «فمن لم تره بعینک یرتکب ذنباً و لم یشهد علیه شاهدان فهو من اهل الستر و العدالة» که اینجا ذنباً شامل حتی یک مرتبه هم می‌شود لذا بر طبق اطلاقات ادله‌ای که عدالت را در موضوع بعضی از احکام اخذ کرده‌اند، ارتکاب کبیره ولو مرةً واحدةً مضر به عدالت است.

علاوه بر اطلاعات ادله، اجماع فقها هم بر این مطلب قائم شده یعنی فقها اجماع بر این دارند که ارتکاب کبیره ولو یکبار موجب از بین رفتن عدالت است. پس مرتکب کبیره طبق این ادله از دایره عدالت خارج می‌شود.

حال یک نکته‌ی مهم وجود دارد که یادآوری آن لازم است و آن اینکه اگر گفتیم عدالت عبارت است از یک ملکه نفسانیه یعنی یک حالتی که در نفس رسوخ کرده و یا به تعبیر محقق خوینی تبدیل شده به یک طبیعت ثانوی آیا عادتاً به صرف یک کبیره این ملکه از بین می‌رود؟ اینکه ادله اقتضاء می‌کند عدالت به صرف ارتکاب یک کبیره هم زائل می‌شود و اینکه فقها اجماع دارند که ارتکاب یک کبیره هم مضر به عدالت است و شخص مرتکب کبیره از دایره عدالت خارج می‌شود آیا معنایش این است که به صرف یک غیبت این ملکه از بین می‌رود؟

پاسخ این است که اگر کسی یک بار تخلف کند و بر خلاف ملکه رفتار کند آن ملکه حقیقتاً زائل نمی‌شود چون ملکه به سرعت ایجاد نشده که به سرعت از بین برود کسی که شجاعت دارد با یکبار ترسیدن نمی‌گویند او دیگر شجاع نیست؛ صفاتی مثل کرم اگر در کسی وجود داشته باشد به صرف یکبار بخل ورزیدن در آن شخص از بین نمی‌رود چون ملکه دارای مراتب است و قوت و ضعف دارد و قطعاً مراد از ملکه مرتبه‌ی اعلای آن نیست لذا چنانچه کسی مرتبه‌ی ضعیف ملکه را دارا باشد منافاتی ندارد گاهی عمل مخالف با آن وصف از او سر بزند یا ممکن است ملکه او در مرتبه‌ی ضعیفی نباشد ولی معارض آن قوی‌تر باشد مثلاً کسی عادل است و در حد قابل قبولی از عدالت است اما شرایطی برایش پیش می‌آید که مغلوب آن شرایط می‌شود و بر خلاف آن ملکه رفتار می‌کند؛ اینها هیچ کدام به معنای از بین رفتن آن صفت نیست. مغلوب شدن یک شخص به خاطر ضعف ملکه یا قوت معارض در یک مورد خاص حکایت از زوال ملکه نمی‌کند پس آنچه که در کلام فقها آمده و در ادله بیان شده که ارتکاب یک گناه کبیره ملکه را از بین می‌برد، این صرفاً یک امر تعبدی است یعنی به مقتضای دلیل شرعی ارتکاب یک گناه کبیره باعث از بین رفتن عدالت که طبق فرض همان ملکه است می‌شود ولی تعبداً. اگر ادله شرعی و اجماع فقها نبود ما می‌گفتیم که عدالت هم مثل شجاعت و کرم و سخاوت با یکبار ارتکاب گناه کبیره زائل نمی‌شود. لکن دلیل شرعی اقتضاء می‌کند ارتکاب یک گناه کبیره موجب زوال عدالت شود. و این با توجه به اینکه ما عدالت را به معنای ملکه می‌دانیم، قطعاً به این معناست که تعبداً باید بپذیریم که "هذه الملكة بعد ارتکاب کبیره واحدة لیست باقیة تعبداً" یعنی حقیقتاً وجود دارد ولی باید تعبداً بپذیریم که وجود و اعتبار ندارد؛ چون شارع برای ارتکاب یک کبیره علیت قائل شده نسبت به زوال عدالت در حالی که در مورد سایر ملکات اینگونه نیست.

البته این ملکه با توبه تعبداً برمی‌گردد؛ کسی که توبه می‌کند، این توبه حقیقتاً کاشف از ملکه است و اگر توبه نکرد، عدم توبه نشان از زوال حقیقی ملکه است. بهر حال اجتناب از کبیره قطعاً و بدون هیچ اختلافی در معنای عدالت معتبر است و ارتکاب کبیره مرةً واحدة مضر به عدالت است.

**بحث جلسه آینده:** اما در مورد گناهان صغیره اختلاف است و این بحث وجود دارد که آیا اجتناب از گناه صغیره هم داخل در معنای عدالت هست یا نه؛ که ما در این رابطه باید در چهار مقام بحث کنیم که إن شاء الله در جلسه آینده بحث و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»